

## راه دانش

شماره مسلسل ۶

فصلنامه تحقیقات فرهنگی - هنری

پاییز و زمستان ۱۳۷۶

صاحب امتیاز : انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی

تحت نظارت شورای پژوهشی اداره کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان مرکزی

مدیرمسئول : حسن مظفری  
موردبیر : نعمت‌الله فاضلی  
دبیر : دکتر حسین مفتخری سنجانی  
مدیر داخلی و ویراستار : الفشین حسینی  
حروفهین و صفحه‌آرایی : مرکز مشاوره نشر انجمن علمی، فرهنگی و هنری استان مرکزی  
اجرای جلد : تبلیغات رسانه - اراک  
تصاویر روی جلد : از تجارخانه‌های فرانس در اراک (دهه ۱۳۱۰ ش.) - بقعه شاهزاده حسین  
نمای درب ورودی مسجد آقا ضیاءالدین

- دبیری این مجلد را جناب آقای دکتر حسین مفتخری سنجانی به عهده داشته‌اند.
- تصاویر تجارخانه و درب مسجد آقا ضیاءالدین توسط جناب آقای مهندس اسماعیل شیخه و تصویر پشت جلد (دستورس قائم مقام) توسط آقای ایرج طاهری در اختیار دفتر فصلنامه قرار گرفت.
- تصویر بقعه شاهزاده امام حسین متعلق به میراث فرهنگی استان مرکزی است.

## حاج سیاح محلاتی دور دنیا در هجده سال

دکتر جواد عباسی\*

دوره حکومت قاجاران را از یک دیدگاه من‌توان عصر گسترش روابط و آشنایی اروپاییان با ایران و ایرانیان با اروپا به حساب آورد. در ابتدا اروپاییان که به دنبال وقوع تحولات سیاسی، نظامی و اقتصادی در کشورهایشان، نگاه خرد را متوجه جهان خارج از اروپا کرده بودند، از نخستین سال‌های تأسیس حکومت قاجاران ایران را در سیاست‌گذاری‌های خود به طور جدی مدنظر قرار دادند. سپس عده‌ی از ایرانیان در پاسخ به مراودات سیاسی دولت‌های اروپایی و نیز برای کسب آگاهی از آنچه در این قاره در جریان بود و آوازه آن به گوششان رسیده بود، رو به انجا آوردند. این رفت و آمدها که در ابتدا بیشتر صبغه سیاسی و اقتصادی داشت، به تدریج حبه‌های شخصس و ماجراجویانه نیز پیدا کرد. در هر حال نتیجه این شرایط جدید توسعه مسافرت‌های دو جانبه بود. سپس نگارش و انتشار اخبار مسافرت‌ها خود موجب تحریک حس کنجکاوی تعداد بسزایی برای مسافرت گردید و حاصل آن پیدایش دهها سفرنامه از براتیان و یا درباره ایران بود. آنچنان که تعداد سفرنامه‌های این دوره با دوران پیش از آن قابل مقایسه نیست و سفرنامه‌ها در ردیف مهم‌ترین منابع تاریخی این زمان قرار گرفتند.

در این میان ایرانیانی که به خارج از کشور رفتند، به تدریج نقش مهمی در تحولات سیاسی و آخر عصر قاجار ایفا کردند. آنان با مشاهده اوضاع جدید جهان و مقایسه آن با وضع ایران به نقد شرایط

\* دکتری تریح دانشگاه تهران

او در این ایام خبری در دست نیست. در جوانی با تشویق پدر و حمایت مالی عمویش ملا محمد صادق که در مهاجران ساکن بوده، برای کسب علم تهران و عتبات می‌شود. در سال ۱۳۳۸ هـ ش (۲۳ سالگی) به محلات باز می‌گردد. سپس به توصیه پدر به مهاجران، می‌رود با این هدف که زمینه ازدواج او با دختر عمویش فراهم شود. اما کمی بعد ناگهان سر از زنجان، تبریز، یاکو و سرلرجهام اروپا، آمریکا، ژاپون، چین و هند در می‌آورد. درباره علت این تغییر مسیر در زندگی حاج سیاح، پسرش حمید سیاح به اجمال و سرسری می‌نویسد: «داشتن عیالی متمول و زندگی کردن با شوخ‌لو، با طبع پدرم سازگار نبود و به همین جهت با توشه مختصری، بی‌خبر به قصد خراج شدن از مملکت فرار کرده و چون فقارتی را نزدیک‌تر می‌بیند از راه زنجان و تبریز عازم آنجا می‌شود» [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح ...، ۲، ۱۰۶]. خود حاج سیاح در ابتدای سفرنامه‌اش ذیل عنوان آغاز مهاجرت از ایران بر سبب سیاحت می‌نویسد: «در روز پنجم صفر یک هزار و دویست و هفتاد و شش [هـ ق] [مروم والد ملا محمد رضا فرمودند که می‌باید بروی به مهاجران - که دهی است از دهات کزاز و کزاز از یزوات عراق است - نزد عموی خود ملا محمد صادق ... - بعد از ملاقات نهایت مهربانی فرمودند و از فریفته معلوم شد که خیال مراصلت دختر عمو برای این بنده داشتند. ولی چون زستان سخت بود و انجام حرام اجتماعاً مراسم صحیح نیست مشکل می‌نمودم مرا مأمور فرمودند به خدمت آقایان جناب حاجی سیدباقر و حاجی آقا محمد حسن بزی تحصیل فقه و اصول - حسب الامر معاودت به سلطان آباد نموده و چند ماه مشغول تحصیل بودم تا زستان بسر رفت و هنگام مزاجت آمد. در ثانی بنده را طلب نموده وارد مهاجران شدم. روز دوشنبه بیست و یکم شوال آن سال متعبرانه به فکر فرو رفتم که هرگاه این امر واقع شود باید تمام همم در اینجا بگذرد از هیچ جا و هیچ چیز باخیر نیاشم. رفته رفته خیال ثورت گرفت که بهتر آن است بدون اطلاع احدی سفری بروم و فی الجمله سیاحتی نمایم ...» [علی دهباشی، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، ۲۵]. اما حاج سیاح در کتاب خاطراتش - وقتی که مظفرالدین میرزای ولیعهد درباره علت خروجش از کشور می‌پرسد، صریح‌تر به موضوع می‌پردازد و می‌گوید: «یک حرف عمومی سبب بود. دشمنش را می‌خواست به من بدهد. بعد از اینکه یکی از اقربا گفته بود باید عروسی کرده، دختر را به خانه‌اش بفرستی، گفته بود بلی من باید نگاهداری از حاج سیاح [را بکنم] این حرف را من چنین معنی کردم که من گویا عاجز از اداره امر خودم هستم و می‌خواهم او مرا کفالت کند. این به رنگ شیروت من برشورد. از سابق هم افکار من مرابه

موجود در کشور پرداختند و در محافل و نوشته‌های خود لزوم تجدیدنظر در ساختار سیاسی و اقتصادی کشور را یادآور شدند. بعضی از آنها نیز وارد فعالیت‌های سیاسی - اجتماعی شدند و به آنچه که نهفت مشورد طلبخواهی، نام گرفت، یاری رساندند.

از سوی دیگر در همین زمان عددهای اقدام به ثبت شرح احوال و خاطرات زندگی خود کردند که گاهی تلفیقی از زندگی نامه نویسی و سفرنامه نویسی بود. این نوشته‌ها گرچه از نظر تعداد کمتر از سفرنامه‌ها بودند و نظرات شخصی نویسندگان آنها مطالبشان را تحت تأثیر قوز داده، اما در مقایسه با کتب تاریخی که عمدتاً با رویکرد رسمی و سیاسی نگاشته شده‌اند، در برداشته گاهی می‌تازد و دقیق‌تر نیز می‌باشند.

یوژنه از جهت بررسی تاریخ اجتماعی که از رویای سفوفل تاریخ ایران است، ارزش خف‌صورت زندگی نامه‌ها دو چندان است. آثاری چون «خاطرات سیاسی - سمن‌الدوله»، «خاطرات حاجی پیرزاده»، «روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه»، و شرح زندگی من، نوشته عبدالله مستوفی از این مقوله‌اند.

محمدعلی محلاتی معروف به «حاج سیاح» نیز از جمله رجال عهد ناصر می‌است که به دلیل زندگی خاص خود در هر دو منواله سفرنامه و خاطره نویسی موجد آثاری درخور توجه گردیده است. در واقع نوشته‌های او ترکیبی از سفرنامه و خاطرات او است. آنچه با عنوان سفرنامه از او به جا مانده، آنگه از خاطرات شخصی او از مساوت به اروپا، آمریکا و آسیاست و «خاطراتش» نیز دربردارنده شرح مسافرت‌های او به نواحی مختلف ایران و اروپا و عتبات می‌باشد. در هر حال حاج سیاح از حاضران و ناظران تیزبین نیمه دوم سلطنت قاجاران است که علیرغم اهمیتش تاکنون بررسی قابل توجهی نبرده و و تدبیرها و عملکردش انجام نشده است. در این نوشته ضمن مروری بر زندگی وی به معرفی اجمالی آثارش می‌پردازیم.

## زندگانی حاج سیاح

آنچه از نوشته‌های حاج سیاح و مقدمات چاپ کنندگان آثارش درباره سیر زندگی او به دست می‌آید به قرار زیر است:

نام او حاج محمدعلی محلاتی فرزند حاج محمد رضا است که در سال ۱۲۱۵ هـ ش متولد و در ۱۳۰۴ هـ ش از دنیا رفته است. دوران کودکی و نوجوانی را در محلات شهری کرده که از جزایات احوال

سیاحت عالم تحریر می‌کرد... مایل بودم در زمین گردنم کرده مرد حق مستقیمم پندارم... [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح با دوره خوف و وحشت، ۲۴۰] بدین ترتیب سرخورگی او در زندگی خانوادگی را باید عامل تمام کننده و اصلی در شروع مسافرت ۱۸ ساله اش محسوب کرد.<sup>(۲)</sup> اما منظور حاج سیاح از افکار سابق چیست و چرا مسافرت و سیاحت را به عنوان وسیله تسکین خود می‌گزید؟ حمید سیاح می‌نویسد: در مراکز علم مانند نجف و کربلا، از ممالک مختلف، من جمله شققانیه و هندوستان طلاب مسلمان برای تحصیل علوم دینی گردآمده و به بحث و نصح مشغول بودند. طلاب جوان با گفتگو از وضع حکومت‌های مسلمان و مقایسه آنها با ممالک اروپایی، در پیشرفت یاد و وجود قانون و اجرای صحیح آن می‌دانستند و مرحوم پدرم نیز که وضع ناپامان وطنش را دیده و آتش بیبادی حکام و صاحبان القاب و مناصب را ملاحظه کرده بود با داشتن چنین عقیده‌ی شوق سیاحت و مطالعه در وضع اجتماعی ممالک متفرقی در ایشان برانگیخته می‌شده [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح با

دوره...، ۱] بدین ترتیب سیاحت طولانی حاج سیاح به خارج از ایران آغاز شد. اندک عزم قفقاز و روسیه شد و سپس به عثمانی، لهستان، آلمان، ایتالیا، سوئیس، یونان، اتریش، دانمزرگ، انگلستان و فرانسه می‌رود. مسیر مسافرت او یکطرفه و مستقیم نبود و دوبار در حد فاصل روسیه تا اروپای مرکزی و غربی تردد می‌کند. سپس عازم آمریکا می‌شود و پس از مدتی از آنجا به ژاپن و چین رفته، سرانجام در همدین سال خروج خود از ایران، به هند می‌آید. در هند با آقاخان محلاتی رهبر فرقه اسماعیلیه ملاقات می‌کند. آقاخان ضمن تکریم حاج سیاح به او می‌گوید که مادوش پس از مطلع شدن از زنده بودن وی و آمدنش به هندوستان نامهای به وی نوشته و خواست که فرزندش را به ایران بفرستد. با طرح این موضوع به قول خودش ده‌یگر تکلیف شریعی و عقلی خود را در این دیدم که به وطن برگشتم به زیارت مادر ناتنم کرده، [حاج سیاح، خاطرات سیاح، ۱۷] سرانجام حاج سیاح از راه دریای کرچی و پوشهو به ایران باز می‌گردد. پس از ورود به ایران حاج سیاح که اکنون حدود ۴۰ سال داشت، خوی سیاحتگری خود را کفایت حافظ کرده و مدتی را به گشت و گذار در گوشه و کنار ایران گذراند و تقریباً به تمامی ولایات کشور

۱. نولتر این شخص انگلیس در کشی با نام محفلانوس برسن که اخیراً به فارس تبعید شده، بسیار جسی بوده است. پس از تبعی کوه در محلات واری و ارتقا با یکی از عضوهای فرستادن همراهم کاروان برگش محلاتی از راه بخان به تبریز می‌رود... [آقاخان محلاتی، تاریخ ایران، ترجمه جلیلید، جلد ۱، تهران: انتشارات معین و رومنگی، ۱۳۳۷، ص ۱۳۳]

مسافرت نمود. به همین جهت بخش مهمی از خاطرات او در حقیقت سفرنامه‌ی وی به مناطق مختلف ایران است. به دلیل شهرتی که در سیر آفاق و انفس به هم زده بود، همه جا مورد توجه خاص و عام قرار می‌گرفت. حاج سیاح زمانی با به محلات می‌گذارد که سالها از مرگ پدرش گذشته و مادر پیرش در انتظار دیدار او لحظه‌شماری می‌کرد. چند ماهی در محلات می‌ماند، اما به زودی حوصله‌اش سر می‌رود و رمی تهران می‌شود. در این میان چندی در ارتباط با ظل السلطان پسر ناصرالدین شاه و حاکم نواحی مرکزی کشور بوده و در تهران نیز مورد توجه دربار، سیاستمداران و دیگر صاحبان نام و جاه قرار می‌گیرد. بعضی از سرار ادب و سابقه آشنایی متوجه او می‌شوند و بعضی نیز از روی چشم و هم‌چشمی روی مجالست یا یک نوبه جهان‌بینی و آگاه از همه‌جا و همه‌کس. چند ماهی می‌گذرد و سیل توصیه‌ها در مورد ضرورت تشکیل خانوادگی به سوی او سرازیر می‌شود. سرانجام هم اصرار مادر، تشویق ناصرالدین شاه و بالاخره، تکلیف حاج ملاعلی‌کیی موجب از دلجو او را دختری از یک خانواده بختیاری می‌شود. در سال ۱۲۵۸ ه. ش مسافرتی به روسیه، اروپا، هویستان، مصر، شام و عتبات می‌کند. در این سفر با همسری شیرازی مجتهد بزرگ شیعه ملاقات می‌نماید و سپس به ایران باز می‌گردد. در سال ۱۲۶۱ ه. ش (۱۳۰۰ ق) نیز برای بار سوم و به عزم سفر حج راهی هند و مصر و اروپا و عربستان و عتبات می‌شود. [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح با دوره...، ۲۱۲ و ۲۸۰] در همین میان سران سفر سیدجمال‌الدین سنجابی به ایران پیش می‌آید و حاج سیاح که سابقه آشنایی با او دارد، در زمره استقبالکنندگان و ملتزمین او قرار می‌گیرد. و به تلویح خواسته با ناخواستگی پیش به جریانه‌های سیاسی زمانه کشید. می‌شود مراد او با ظل السلطان تلاش برای رفع کدورت میان او و مظفردالدین میرزا به همراه برخورد سردش با کمروان میرزا نایب‌السلطنه حاکم تهران، این تصور را مطرح کرد که او برای به سلطنت رساندن ظل السلطان می‌کوشد. وقتی هم که سیدجمال با وضع اسفندبار بر اثر خشم ناصرالدین شاه اصرار می‌شود، حاج سیاح در معرض غضب و انهام قرار می‌گیرد و بهترین کار را در آن می‌بیند.<sup>(۳)</sup> مدتی بعد کامران میرزا که کینه او را به دل گرفته بوده، وی را به انهام نگهداری و توزیع روزنامه‌های ممنوعه مانند وقایع و شش‌نامه‌ها، به همراه میرزا رضا کرمانی و چندین دیگر به زندان می‌انگند. حاج

۱. خضریان خلیج سید میرزا زنده شدن سید حسن است. آنچه که بر سیدجمال در دوره قاجاریش در ایران گفته است، بویژه که نویسنده خود سخن بر سر سید جمال است.

سیاح همچنین از بر شش نامه‌های سرگشاده و بدون امضا به شاه، حکام ایالات و علما توسط خویش یاد کرده و تعدادی از آنها را در خاطراتش آورده است. [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره ...، ۳۳۱-۳۳۲] در زندان آنقدر به او و هم‌بندهایش سخت گیرفته و احتمال کشته‌شدنشان بالا می‌گردد که حاج سیاح می‌گوید با پاپیر آنداخن خود از پنجره محبس خود را کسوده کند، تا نقیصه به شکسته شدن پامایش ختم می‌شود. پس از این حادثه، ۲۲ ماه به نقای میوزان‌ها در قزوین زندانی، ۴ سونچاه دستور آزادی آنها داده شد.

سفارش بعضی اطرافیان شاه و نایب‌السلطنه، یا در میانی سفارت امریکا (حاج سیاح واری مدارک اقامت و گذرنامه امریکایی برای مسافرت به ژاپن و چین بوده) و نیز لتعای خانو دهاش به ناصرتیر شده هنگام مسافرت او به محلات زمیسه‌ساز آزادی او شد.

پس از آزادی تامش همه از او برآشت می‌چستند و حتی مجبور شد خانو ره خود را ز شیر خاکمان محلی و عوامل آنها به تهران ببرد و به دلیل شدت فشاری که بر او وارد می‌شده، به قول خودش از سر کرامت چند روزی در سفارت امریکا پناه بگیرد. [حاج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره ...، ۴۳۸-۴۳۹]

هنوز از عواقب این موضوع کسوده نشده بود که ماجرای قتل ناصرالدین شاه پیش می‌آید، در حالی که حاج سیاح چندی پیش از آن نیست به وضع روحی میزبانها و احتمال افسامی خطرناک از جانب او به امین‌السلطان هشدار داده بود. حاج سیاح محتاطانه موفق می‌شود چوری انساب هرگز به آنها می‌رسد خود را بگیرد. این اوضاع و احوال موجب ناامیدی او از اصلاح وضع کشور و از روی بیشترش ز عرصه سیاسی و اجتماعی شد. آنچنان که با همه شور و حال و پیش و آگاهی که داشت و علیه فداپنهایی قلی در گسترش اندیشه قانون‌خواهی و آزادی‌طلبی، در حوادث ایام تقلاب مشروطیت چند ن که ز شخصی چون او انتظار می‌رفت، شاهد حضور وی در صحنه‌های انقلاب نشید. تنها در جریان سیدیه صغیر برای تحریک مشروطه‌خواهان مسافرتی به اسفهان و بخساری کرد. پس از فتح تهران مدتی به همراه چند تن دیگر مسؤیولت تربیت احمدشاه را عهده‌دار شد که با مشاهده غیث بودن کور، از راه کرد. حاج سیاح سال‌های آخر عمر را که مقارن با جنگ جهانی اول و مشروط حکومت قاجار بود، خانه‌نشین شد و در نخستین سال تأسیس حکومت پهلوی (۱۳۰۴ ه.ش) درگذشت. حاج سیاح سه پسر

به نام‌های حبیب، هسبون و محسن داشت که زرد فعالیت‌های اداری شدند. حمید تا پایان عمر در تبعود به سر برد. ز همدیون فرزندی باقی ماندند که سه دختر او اکنون مقیم خارج از ایران هستند و پسرش به نام دکتر هوشنگ سیاح که رایسین بازنشده، خاندان او در محلات بود، چندسال پیش درگذشت. از محسن نیز یک دختر به جا مانده است.

حاج سیاح همچنین برادری هم به نام میرزا جعفرخان داشت که در جوانی به روسیه رفت و بعدها در مدرسه زبان‌های شرقی مسکو به تدریس پرداخت و کتاب‌هایی نیز در عقوله ادبیات و فرهنگ لغت به چاپ رساند. دختر او دکتر فاضله سیاح نیز استاد ادبیات تطبیقی در تهران بود، میرزا جعفرخان در اواخر عمر به ایران آمد و چندسال پیش از حاج سیاح از دنیا رفت.

### آثار حاج سیاح

از حاج سیاح دو مجموعه یادداشت به جا مانده که بعدها در قالب کتاب‌هایی به چاپ رسیدند. یکی شرح مسافرت ۱۸ ساله او و دیگری خاطراتش از دوران پس از بازگشت به ایران تا پایان دوره حکومت محمدعلی شاه و فتح تهران توسط مشروطه‌خواهان که حدود ۳۳ سال را در بر می‌گیرد. در هر دو مورد و بدها یادداشت‌های خود را بازبینی کرده و جرح و تعدیل‌هایی در آنها انجام داده است.

مفردانه حاج سیاح شرح مسافرت‌های او به خارج از ایران می‌باشد که در آن شهر به شهر و کشور به کشور آنچه دیده و گه شنیده، نوشته است. در این کتاب همه نوع مطلب از اوضاع سیاسی اروپا گرفته از جزئیات زندگی روزمره خودش ز می‌توان یافت. اهمیت یادداشت‌های او بیشتر از این جهت است که و در دورانی پرآحوال و پر تلاطم در عرصه جهانی به سر می‌برده و در ضمن نگاه یک ایرانی به این وضع را منعکس می‌کند. حاج سیاح نیز مانند بسیاری دیگر از هم‌عصرانش که به اروپا رفته‌اند، از مقایسه آنچه در جهان می‌گذرد با جریان امور در ایران عصر قاجار اظهار تعجب و تأسف می‌کند و گاه نیز به نقد آنچه که دیده، پرداخته است. این جنبه مقایسه‌ای در کتاب خاطرات او نیز با شدت بیشتری دنبال شده است. چنین پیداست که حاج سیاح کوشیده سفری هدف‌دار و آگاهانه داشته باشد. ثبت مدارم خاطرات سفر و گردآوری سکه‌های کشورهای مختلف، سرکشی به مراکز علمی - فرهنگی و حتی مؤسسات و کارخانجات تولیدی از نشانه‌های این مسأله است. علاوه مسافرت او گذرا و شتاب‌آلود

نوار هند به ایران و درود نویسنده به بندر بوشهر در ۱۲۵۶ تا سال ۱۲۸۸ هـ. ش می‌باشد که از سفر دوربندی تاریخ سیاسی شامل ۲۰ سال آخر حکومت ناصرالدین شاه و دوران پادشاهی مظفردالدین شاه و محمدعلی شاه است. بدین ترتیب حاج سیاح درباره دو دهه آخر عمرش مطلبی نوشته است. چنان که حتی بر اشاره شد بخشی از کتاب خاطرات حاج سیاح مشتمل بر شرح مسافرت‌های او به شهرهای مختلف ایران می‌باشد که در هر مورد به توضیح وضع اداری، اجتماعی و اقتصادی منطقه مورد بحث پرداخته است. از آنجا که او تقریباً همه مناطق کشور را زدید، نوشته‌هایش توصیفی نسبتاً گویا از اوضاع ایران در سالی‌های پیش از انقلاب مشروطیت است. بخش دیگری از خاطرات او شامل مسائلی است که در نهران مشاهده و به دخل آنها پورده است که نقطه روح آن در توصیفش از انقلاب مشروطیت می‌باشد. حاج سیاح با توجه به پیشینه‌اش در سراسر خاطرات خود به مصائب و کمبودهای کشور توجه ویژه‌ای دارد و دالمت به نشانه از وضع موجود می‌پردازد. در همان ابتدا می‌نویسد: «وضع ایران را عجیب می‌بینم. مسرت مذهبیه خارجه را دیده‌ام و ناسف‌ها بر حآن حاضر ایران وطن محبوب دارم که زیاد در حال تنزل است. همه به ظاهر سازی اکتفا می‌کنند. پس از هجده سال دوری، انتظار داشتیم که تغییراتی در وضع مملکت ایجاد یافته و مردم در رفاه و شرف آباد شده باشد ولی با دیدن بندر بوشهر معلوم گشت که انتقاری پیورده داشته‌ام و چنان باثاری به من دست داد که اگر شوق زیارت مادرم نبود از همین بوشهر مراجعت می‌کردم» [حج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره ... ۱۷]. باز در خاطرات چند سال بعد خود درباره وضع حکومت می‌نویسد: «شاه مظفردالدین شاه [با همسفران از طهران به اسم اصلاح مزاج به فرنگستان حرکت کرد. کسی از ملت بدبخت برون نگفت اصلاح یک مزاج بیست و چهار کرد شرح نمی‌خواندند]. صد هزار تومان چندین نفر نول طیب را به ایران جلب می‌توان کرد. بملایه مزاج شاه چه شده و این مزاج جعفر، همیت دارد که یک مملکت فدای آن شود؟! یادبخت مملکت بی صاحب و بی دانشور» [حج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره ... ۵۰]. درباره خوزستان می‌نویسد: «اقسوس روز به روز نفوذ انگلیس در این صحراهای زرخیز بیشتر می‌شود. می‌ترسم از روزی که این دشت را بیشتر از هند گاو شیورده خود گردانیده به عالم بفهماند که اینجا چیست» [حج سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره ... ۲۲۱].

در خاطرات حاج سیاح در ضمن توصیف کلی اوضاع ایران، مطالبی درباره اوضاع شهرهای حوزه

نیوده و چنانکه اشاره شد حتی از بیشتر کشورهای اروپایی دوران یا بیشتر یا ثانی بازدید کرده است. حج سیاح در اروپا دورستان از ملیت‌های مختلف پیدا کرده و با چند زبان (فرانسوی، روسی، انگلیسی، فنلاندی و ...) آشنا شده است. سفرنامه او در واقع آینه‌ای از اوضاع اروپا در نیمه دوم قرن نوزدهم است. آنچه تاکنون از یادداشت‌های سفر حاج سیاح به چاپ رسیده، همین قسمت میرطرح به اروپاست و دنباله آن که مشتمل بر مسافرت به اسپرینکا، ژنیه، چین و هند می‌باشد، نیز چاپ است.<sup>۱۱</sup> در اینجا برای نمونه بخشی از شرح او درباره شهر کیهانگ (در دانمارک) را می‌آوریم:

«بعد از زحمات فراوان رسیدیم به بندر گوین هاگن کیهانگ امی گفتند همه نشین اصلی کیهانگ یکصد و شصت هزار نفر می‌باشد و اکثر لوژرن [پروان مارین لوژرن] و کانالیک و یهود کمی هم ملل مختلف داشتند ... ابتدا رقم به تعدادی موزده چهار موزده درود در موزهای که موسوم به موزده هیبت است شخص طویل‌قامه‌ای را دیدیم با دقت به امیاب‌ها تماشا می‌کنند. بز جمله خنجری در دست داشتند که روی آن بسم‌الله الرحمن الرحیم نوشته بودند و آن را وارونه گرفته نگاه می‌کرد. خواننده بگریه چنین نیست باز قصورلی دانستم. از وضع مشاهده این بنده آن شخص ملفت شد. پرسید شد این خط را می‌شناسید. گفتم می‌اطلاع نیستم؛ برایش خواندم ... خوانستم بروم، مانع شد ... گفتم امشب در ساعت هشت باید به مجلسی بروم که آنجا جماعتی از کمترین افراد مسن و مطلع هستند چون مقصود شما مساحت است باید شما هم بیاید ... دارالفنون خوبی دارد موسوم به اویورسته ... اسم پدشاه آنجا کریستیان می‌باشد ... سکه رایج آنجا درونج و اسکین است که صنعت و چهار اسکین یک تار می‌باشد و تالو دو قرن و نیم است ... [حج سیاح، سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، ۲۹۵ - ۲۹۴]

سفرنامه حاج سیاح را باید از بعد مکانی و زمانی طرلاقی‌ترین و متنوع‌ترین سفرنامه یک ایرانی به خارج از کشور در زمان خودش دانست خود او نیز باید از معدودین بازر تأثیر سیر و سیاحت در تکوین و تکمیل اندیشه و شخصیت انسان محسوب کرد. ضمن آنکه حاج سیاح با دیدن مردم، سرزمین‌ها، عقاید و اندیشه‌های گوناگون، از فرهنگ و مانی ملی - مذهبی خود نبریده است.

حاج سیاح دنباله سرگذشت خود پس از بازگشت به ایران را در یادداشت‌های دیگری که توسط پسرش با عنوان خاطرات حاج سیاح، به چاپ رسیده، آورده است. این کتاب به شرح چگونگی حرکت

۱۱ این اطلاع را قاضی علی بخشی که رحمت آرمستاد و دوپو هم در بخش با نقل بنده در امیاب نگاشته قرار داده است.

استان مرکزی امروزی در دوره مورد بحث وجود دارد. توضیحات او درباره معلات، ساوه، سلطان‌آباد [اراک] آشتیان و نفرش گرچه موجز است، اما از جهت تکمیل یا تصحیح اخبار موجود قابل مراجعه می‌باشد. نکته پایانی این‌که خاطرات حاج سیاح نیز مانند سایر کتاب‌هایی از این دست عاری از پاره‌ای ارزش‌گذاری‌ها و دست‌کاری‌ها نمی‌باشد. بویژه که او در دوران بعد از مشروطه که شرایطی متفاوت با زمان مورد بحث او در بیشتر خاطراتش داشته، نوشته‌های خود را بازنگری کرده است.

#### منابع و مآخذ

۱. خاطرات حاج سیاح با دوره خوف و وحشت، نامه نوشته محمد سیاح، تصحیح سیدالطاهر گلکار، چران، اسرک، ۱۳۶۶
۲. سفرنامه حاج سیاح به فرنگ، به اهتمام علی دهباشی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۶۳
۳. سفرنامه سرتیپ / خاطرات نویسنده ایرانیان / ترجمه محمدجلیل‌نویز دهباشی، تهران، نشر ناشر، ۱۳۷۷